

پژوهش های

ایـــــــران شنـــــــاسی

پـرســش و پــاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

کورش پارسی۲

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۸۶-۱۳۹۲

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

نگاهی به مقاله ی هفته نامه آلمانی« اشپیگل»

در باره ی کورش هخامنشی

پرسش:

مقاله ی «اشپیگل» در باره ی «کورش» و نقد آن را چگونه دیدید ؟ آیا مقاله ای متین ومستند بود ؟ وآیا پاسخ به آن را شایسته دیدید؟

پاسخ :

هردو را دیدم . مقاله محتوایی سفارشی تبلیغاتی داشت و فاقد هرگونه اعتبار علمی تحقیقی بود . پاسخ دهنده متوجه این واقعیت نگردیده بود و از این رو پاسخ ،آن کارایی لازم را نداشت .در این باره باید به دو نکته مهم توجه داشت :۱-پیشینه این بینش یا کورش ستیزی در غرب.۲-حوزه های تاریخ نگاری در غرب .پیشینه این بینش در تاریخ معاصر به روزگار«هگل» می رسد.باید بدانیم که «هگل» طراح وبنیانگذار«فلسفه ی تاریخ» و تاریخ فلسفی در غرب است . در همین جا سزد که بگویم«فیلم۳۰۰»با الهام از آموزه های فلسفی تاریخی هگل نوشته شده که هیچ ناقدی به آن پی نبرده است .هگل در تحریر فلسفی تاریخ ایران باستان به ویژه هخامنشیان درس هایی دارد که خواندنی است .هگل یک مورخ به معنای آکادمیک آن نیست او فیلسوف تاریخ است .کسی که به تاریخ نگاه ، سمت ، سو ، روح، عقل و سرشت فلسفی داده است . و این بزرگترین تحول و تکامل اندیشه در غرب است که هنوز کسی برتر و بهتر و نوتر از آن نگفته است و به گمانم نخواهد گفت . آنچه در کارگاه فلسفی هگل مهم است ، روح وعقل تاریخ است نه منابع و اخبار تاریخی . از این رو هگل به اعتبار اسناد توجهی ندارد.او براحتی هیزم کارگاه اش را از خاک اره های«هرودت» و گزارشگرانی چون او گرفته است .هگل در تحریر فلسفی تاریخ هخامنشیان ، بسیار فیلسوفانه به بی اعتباری مطلق هخامنشیان پرداخته و نبرد «ماراتن»و«سالامیس» را نقطه سرنوشت می داند که «نور بر ظلمت»پیروز شد و ۳۰۰ سوار، دومیلیون تن را شکست دادند ! به این گفته ی فیلسوفانه هگل توجه کنید و فیلمنامه و تصاویر هالیودی «فیلم ۳۰۰»را از نظر بگذرانید : « ... هنگامی که همه ی جنگجویان گرد می آمدند ، لشکر کشی با آن حالت نا آرامی و خوی کوچ نشینی که ویژه پارسیان

بود آغازمی شد . بدین سان بود که ایرانیان بر سرزمین سکاها و تراس ها و سرانجام یونان ، که مقدر آن بود که نیروی شگرف ایشان آنجا در هم شکسته شود ، تاخت بردند . این گونه لشکر کشی ها بیشتر به کوچی می مانست ،...هرودت از این چشم انداز رنگارنگ... پردهای استادانه کشیده است . گویا دو میلیون تن در این لشکرکشی همراه خشایارشا بوده اند. با این حال چون این اقوام از حیث نظم و نیز نیرو و دلاوری ، نابرابر بودند ، به آسانی می توان دریافت که چگونه سپاه اندک ولی آزموده ی یونانیان که از روحیه میهن پرستی الهام می گرفتند و رهبری بی مانند داشتند توانستند در برابر آن سپاه پرشماره ولی آشفته ایستادگی کنند» هگل ، «شاهنشاهی هخامنشیان» را«حکومت مردان کوهستان» می شناسد که فاقد هرگونه فرهنگ و تمدنی بودند ! بر اساس همین دریافت و تحریر، از قول هردوت می گوید که : «... چون کورش به جنگ بابل رفت و رود «گنید» یکی از اسپ های گردونه ی خورشید را در کام خود فرو برد ، کورش یک سال به کیفر دادن آن رود سرگرم بود ، به این صورت برای آن که رود را از نیرویش محروم کند مسیرش را به آبراهه های کوچک کشانید . ونیز همین گونه وقتی دریا پل هایی را که خشاریاشا ساخته بود درهم شکست ، فرمان داد تا آن دریا را همچون جانوری پر آزار و زیانکار و اهریمنی به زنجیر کشند ». بی گمان این سخن هگل که با الهام از گزارش های مخدوش و مغرضانه ی «هرودت» است یک دروغ بزرگ و تهمت ناجوانمردانه می باشد چراکه اقدامات منسوب به کورش و خشاریاشا با آیین مزدیسنا که آیین هخامنشیان بود نمی سازد زیرا «آب» یکی از مقدس ترین عناصر چهارگانه در آیین مزدیسناست و حرمتی بسیاردارد! وآنگهی کورشی که به اعتراف مورخان یونان «خردمندترین زمامدار تاریخ» بوده و چنان «منشوری متمدنانه» از او به یادگار مانده چگونه چنین کرداری نابخردانه از او ممکن بوده است ؟! هگل در تحلیل فلسفی تاریخ ایران باستان ، نخست با مدحی سزاوار تحسین ، می گوید :«با امپراتوری ایران ،نخستین گام را به پهنه «تاریخ پیوسته»می گذاریم. ایرانیان نخستین قوم تاریخی هستند ، ایران نخستین امپراتوری از میان رفته ی تاریخ است ...تنها ایران میدان آن رویدادها و دگرگونیهایی بوده است که از وضع راستین تاریخی حکایت دارد... از ایران است که نخستین بار آن فروغی که از پیش خود می درخشد و پیرامونش را روشن می کند سر بر می زند ، زیرا «روشنایی زرتشت» به جهان آگاهی ، به روح ، به عنوان چیزی جدااز خود متعلق است ...اصل تکامل با «تاریخ ایران» آغاز می شود. پس آغاز «تاریخ جهانی» به معنای درست ، از اینجاست . زیرا صلاح اصلی «روح» در تاریخ آن است... » .پس چگونه از چنین خردی نورانی چنان کرداری نابخردانه سرزده است ؟! هگل در ادامه ی این تحلیل فلسفی تاریخ ، به درخشان ترین فصل تاریخ باستان شاهنشاهی هخامنشیان اشاره ای تلویحی دارد و به آزادی عمل اقوام در قالب تحلیل اعتراف می کند هرچند که این اعتراف مقدمه ای است برای نقد فلسفی اندیشه ی سیاسی ایرانی که خواهد آمد. هگل می گوید : «در جهان ایرانی یگانگی ناب و

والایی را می یابیم که هستی های خاصی را که جزء ذات آنند به حال خود آزاد می گذارد ...این یگانگی تنها از آن رو بر افراد فرمان می راند که ایشان را برانگیزد تا خود نیرومند شوند وراه تکامل در پیش گیرند و فردیت خویش را استوار کنند». منظور هگل شاهنشاهی هخامنشیان است که بربیش از پنجاه قوم حکم می راندند و به یازده زبان رسمیت داده بودند. دراین کلام فلسفی بسیار زیرکانه اشاره به دوگانگی قدرت سیاسی در شرق و غرب دارد : «تمرکزقدرت در فرد» در شرق (= استبداد مطلق سیاسی)و «تقسیم و توزیع قدرت در جمع» در غرب (= دموکراسی و انتخابات آزاد توده ها). دریافتی مبتنی بر واقعیت مستمرتاریخی !



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث و الكاتب الايرانی

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH